

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی * سال یازدهم * شماره ۲۱ * بهار و تابستان ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ * تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰ * صفحات: ۷۰-۴۷

توحید ربوبی و شرک مشرکان: نگاهی به دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی و سلطان العمیری

رضا حاجی شمسائی*

علی ملاموسی میبدی**

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی و سلطان العمیری در باب توحید ربوبی و شرک مشرکان می‌پردازد. از منظر آیت‌الله جوادی، توحید نظری، به‌ویژه ربوبی، شرط ضروری تحقق توحید عملی است. در مقابل، عمیری وهابی، بر تقدم توحید عبادی (الوهی) تأکید دارد. در تعریف معیار ربوبی نیز اختلاف اساسی دیده می‌شود: آیت‌الله جوادی، استقلال خداوند در تدبیر عالم را محور ربوبیت می‌داند و هرگونه باور به استقلال غیر خدا را شرک ربوبی می‌شمارد، حال آنکه عمیری توحید ربوبی را صرفاً به معنای یکتادانستن خدا در افعال کلانی مانند آفرینش، روزی‌رسانی تعریف می‌کند. مقایسه این دو دیدگاه، دو تفاوت عمده را نشان می‌دهد: نخست در تفسیر آیات «لئن سألتم» آیت‌الله جوادی اقرار مشرکان را ناظر به خالقیت خدا دانسته و آن را دال بر توحید ربوبی نمی‌داند، اما عمیری آن را نشانه پذیرش توحید ربوبی و محدودکردن شرک مشرکان در حوزه عبادت می‌خواند. تفاوت دوم در تفسیر سایر آیات شرک ربوبی است. بنابراین تفسیر عمیری ناشی از تعریف نادرست وی از ملاک توحید ربوبی و تطبیق اشتباه آن بر مشرکان است.

کلیدواژه‌ها: توحید ربوبی، آیت‌الله جوادی آملی، سلطان العمیری، شرک مشرکان.

* دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه خراسان موسسه ائمه اطهار و پژوهشگر مدعو گروه جریان‌شناسی فکری فرهنگی جهان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه السلام، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، مشهد (نویسنده مسئول)
** دکتری مدرسی معارف پردیس فارابی دانشگاه تهران. Meybodi60@chmail.com

مقدمه

توحید ربوبی، یکی از مبانی اساسی اعتقادی در قرآن کریم، علم کلام و فلسفه اسلامی است که به بررسی رابطه انسان با خالق و نقش امر الهی در تدبیر جهان هستی می‌پردازد. این مفهوم، اعتقاد به استقلال مطلق خداوند در افعال تکوینی را بیان می‌کند، بدون آنکه تأثیر اسباب و مخلوقات در چارچوب اراده و اذن الهی نادیده گرفته شود.

آیت‌الله جوادی، از مفسران و متفکران برجسته معاصر شیعه، در تحلیل توحید ربوبی، بر شناخت دقیق صفات و افعال الهی تأکید دارد. از دیدگاه ایشان، ریشه بسیاری از شرک‌های عملی در عدم شناخت صحیح صفات خداوند و باور نادرست به ربوبیت او نهفته است؛ از این رو، توحید نظری به‌ویژه توحید ربوبی، جایگاهی محوری در اندیشه ایشان دارد.

در مقابل، سلطان بن عبدالرحمن العمیری، از عالمان معاصر وهابی، در آثاری چون «تحقیق الافادة بتحریر مفهوم العبادة» و «المسلك الرشید الی شرح کتاب التوحید»، با ارائه ادله‌ای متنوع و جدید، تلاش کرده است تا تقریر وهابیان از توحید، به‌ویژه در عرصه ربوبیت، را مستحکم سازد.

این مقاله با رویکردی تطبیقی-تحلیلی، به بررسی دیدگاه‌های این دو شخصیت در مسئله توحید ربوبی و شرک مشرکان می‌پردازد.

از آنجا که عمیری از نظریه‌پردازان متأخر وهابیت محسوب می‌شود، مقایسه استدلال‌های وی با مبانی استوار و نظام‌مند کلام امامیه - که در آرای آیت‌الله جوادی تبلور یافته است - می‌تواند سنجه‌ای برای ارزیابی ادعاهای جدید وی فراهم آورد. بدیهی است این مقایسه، نه از منظر جایگاه فقهی یا مرجعیت دینی، بلکه صرفاً با محوریت سنجش استحکام استدلال‌ها و میزان انطباق آنها با مفاد آیات قرآن کریم انجام می‌گیرد. پیش از این، پژوهش‌هایی در نقد آثار عمیری انجام شده است، از جمله مقاله «نقد منهج وهابیت معاصر با نگرشی در نظریات سلطان العمیری در کتاب المسلك الرشید»^۱ و «نقدی بر کتاب تحریر مفهوم العبادة»^۲ اشاره کرد. پژوهش حاضر، با تمرکز

۱. ربیعی فر، احمد، سراج منیر، ش ۴۶.

۲. هاشمی نجف‌آبادی، سیدمصطفی، «نقدی بر کتاب "تحقیق الافادة بتحریر مفهوم العبادة"»، سایت الوهابیه:

بر مسئله توحید ربوبی و رویکرد تطبیقی میان دو اندیشه مذکور، می‌کوشد تا ضمن واکاوی این مفهوم، میزان انطباق دیدگاه آیت‌الله جوادی با آموزه‌های وحیانی را در تقابل با چالش‌ها و کاستی‌های مبنایی دیدگاه عمیری آشکار سازد.

۱. مفهوم توحید و شرک ربوبی

اساسی‌ترین دعوت پیامبران الهی در طول تاریخ، مسئله توحید بوده است.^۱ در مفهوم واژه «توحید» انفراد و یکتایی لحاظ شده و از «وحدت» مشتق شده است؛ از همین رو به چیزی که جزء ندارد، «واحد» گفته می‌شود.^۲ این کلمه مصدر فعل «وحد یوحّد» و به معنای «یکی کردن» و «یکی دانستن» است.^۳

«شرک» در لغت به معنای مقارنت و همراهی دو چیز است.^۴ در اصطلاح قرآنی، شرک در برابر «حنفیت» قرار دارد که به معنای میل به استقامت و حق‌گرایی است.^۵ بر همین اساس، شرک به عنوان انحراف از فطرت سلیم انسانی و عدول از مسیر اعتدال تلقی می‌شود. شرک ممکن است در عقیده یا در رفتار ظهور کند و چون در برابر توحید قرار دارد، اقسام آن نیز بر اساس اقسام توحید در هر مذهب، مشخص می‌شود.^۶

«ربوبیت» در فارسی معادل «پروردگاری» است و به معنای تدبیر امور یک چیز و سامان‌دهی آن می‌باشد.^۷ ابن‌منظور «رب» را از ریشه «ربب» به معنای مالک، سید، مدیر، مدبّر، مربّی، قیّم و مُنعم می‌داند.^۸ اهل لغت، مالک هر چیزی را «رب» می‌نامند و این واژه در مورد غیر خداوند به صورت مضاف (مانند «رَبُّ الدار») استعمال می‌شود.^۹

بنابراین، توحید ربوبی به این معناست که خداوند، مالک حقیقی جهان است و

۱. انبیاء، ۱۰۸.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ج ۱، ص ۶۶۷.

۳. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج ۷، ص ۲۷۶.

۴. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۶۵.

۵. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ج ۱، ص ۲۶۰.

۶. الله‌بداستی، علی، علم کلام، ص ۱۴۱.

۷. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۱.

۸. ابن‌منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۹. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۱، ص ۱۳۰.



تدبیر امور عالم را به صورت مستقل بر عهده دارد؛ و شرک ربوبی آن است که موجودی دیگر، بدون اذن خداوند، در جهان تدبیر و تصرف کند و به صورت مستقل دارای شأن تدبیر، اصلاح و تنظیم امور عالم باشد. این قید «استقلال» در ادامه، از منظر دو شخصیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. توحید از منظر آیت الله جوادی

آیت الله جوادی، توحید را به «نظری» و «عملی» تقسیم می کند و توحید نظری را دارای سه مرتبه («ذات، صفات و افعال») می داند.^۱ ایشان توحید و احدیت خداوند را نفی تعدد و کثرت بیرون ذاتی می داند که خداوند هیچ مشابه، همتا و شریکی ندارد، یعنی اعتقاد به دو یا چند خدا نیز مخالف توحید و احدیت است.^۲

ایشان همچنین نفی ترکیب درون ذاتی را به معنای احدیت و بساطت خداوند و سلب ترکیب ذات الهی از اجزاء بالفعل و بالقوه می داند.^۳

در نظر ایشان، معنای دیگر توحید ذاتی این است که خداوند یگانه است و نمی تواند دوگانگی یا تعدد را بپذیرد. هرگونه کثرت و ترکیب باید از ذات باری تعالی نفی شود، به ویژه کثرت و تعدد بیرون ذاتی که در برابر شرک صریح و اعتقاد به چند خدایی قرار دارد. همچنین باید تعدد درون ذاتی نیز نفی شود که در زبان فلسفی به آن توحید واجب الوجود می گویند.^۴

توحید صفاتی بدین معناست که خداوند متعال همان گونه که در ذات خود ازلی است، در صفاتش همچون حیات، علم و قدرت نیز ازلیت دارد. صفات الهی زائد بر ذات او نیستند و نسبت آن ها به ذات مقدسش، نسبت «عارض به معروض» نیست؛ بلکه عین ذات او هستند.^۵

مرتبه بالاتر از توحید صفاتی، توحید افعالی است. مفهوم توحید افعالی این است که تمامی جهان فعل و کار خداوند است، تمام کارها، حرکات، تأثیرات و تأثرها به ذات

۱. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. همان، ص ۲۰۲-۲۰۱.

۴. همو، شرح حکمت متعالیه، ج ۲، ص ۸۸؛ ج ۱۱، ص ۴۳۰-۴۲۹.

۵. همو، تفسیر موضوعی، ج ۷، ص ۳۱۱، ۱۴۱-۱۳۹.

پاک او منتهی می‌شود.^۱ در نگاه ایشان، توحید افعالی، اعتقاد به بی‌نظیر بودن نحوه فعل خداوند است، اما منکر انتساب فعل به غیر خداوند نیست.^۲

۳. توحید از نگاه سلطان العمیری

عمیری در تحلیل توحید، صفات و افعال مختصّ خداوند را بر اساس متعلقاتشان به سه دسته تقسیم می‌کند:

الف) خصائص الهی در ربوبیت: این بخش شامل یگانگی در خلق، مالکیت، تدبیر و سایر شئون ربوبی مانند نفع و ضرر، روزی‌رسانی، زنده‌کردن و میراندن است.

ب) خصائص الهی در اسماء و صفات: مراد از این خصائص، اسماء و معانی‌ای است که تنها خداوند به آن‌ها متصف است. برخی از این اسماء به معنای مطلق خود، اختصاصی ذات الهی‌اند، مانند «اول» و «آخر»، و برخی دیگر صفاتی هستند که در مفهوم مشترک میان خدا و مخلوقات وجود دارد.^۳

عمیری در تبیین ملاک توحید، بر دو رکن اساسی اثبات و نفی تأکید می‌ورزد. رکن نخست، اثبات انحصاری صفات و شئون واجب برای خداوند است، اعم از ربوبیت، الوهیت و صفات ذاتیه.

رکن دوم، نفی هرگونه مشارکت یا مشابهت غیر خداوند در این شئون و صفات مختصّ ذات باری تعالی است.^۴

ج) خصائص الهی در الوهیت: این بخش شامل اموری است که خداوند تنها برای خود جایز دانسته است؛ چه در اصل آن‌ها مانند نماز، روزه و حج، و چه در جنبه‌هایی که آن‌ها را به معنای عبادت خالص می‌کند، مانند محبت، خوف، دعا و استغاثه.^۵ بنابراین، عمیری انتساب خصائص الله به خداوند را معنای توحید می‌داند و معتقد است

۱. همو، توحید در قرآن، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۴۰۰.

۳. «الخصائص الإلهية في الربوبية، والمراد بها الأمور والمعاني الخاصة بالله في مجال الربوبية والتدبير للكون، كالتردد بالخلق والملك والتدبير، وما يدخل فيه من الضر والنفع والرزق والإحياء والإماتة وغيرها من المعاني». (عمیری، سلطان، المنتقى، ص ۳۶)

۴. «الركيزة الأولى: الإثبات إثبات كل ما يجب لله تعالى مما يختص به في ربوبيته وألوهيته وأسمائه وصفاته الركيزة الثانية النفي نفي مشاركة غير الله مع الله فيما يجب له أو يختص به». (همان، ص ۷).

۵. همان، ص ۶۵.



که اختلاف در ملاک خصایص می‌باشد.

۴. توحید ربوبی از منظر آیت‌الله جوادی

آیت‌الله جوادی در مبحث توحید افعالی، به بیان توحید ربوبی پرداخته‌اند.^۱ ایشان ریشه «ربوبیت» را از «رب» به معنای پروراندن و تدبیر کردن می‌دانند.^۲ توحید در ربوبیت به این معناست که خداوند تنها مدبر و پرورش دهنده هستی و نظام میان خدا با انسان است. همچنین، تشریح قوانین، ذاتاً مختص اوست.^۳

در این نگاه، توحید تشریح نیز در بستر توحید ربوبی قرار می‌گیرد؛ یعنی خداوند، جهان را تدبیر کرده و هر موجودی را در مسیر مشخص خود به سوی هدفش هدایت می‌نماید. تنها خداوند، (آفریننده و مالک انسان) می‌تواند قانون وضع کند، چرا که او به ذات انسان و شئون و روابط او عالم است. بنابراین، او تنها کسی است که می‌تواند مصالح و منافع انسان را مطابق واقعیت‌هایی که خلق کرده، به درستی تشخیص دهد و به انسان ارائه کند.

علاوه بر این، خداوند قادر و بی‌نیاز مطلق است. او انسان را در مسیر تکامل هدایت کرده و با اعطای امدادهای غیبی، موانع را از سر راه او برمی‌دارد. از آنجا که ذات اقدس الهی بی‌نیاز مطلق است، توجه و تکیه بر او، به انسان آرامش و اطمینان خاطر می‌بخشد و او را به سمت تمسک به حبل‌الهی سوق می‌دهد.^۴

از دیدگاه ایشان، لازمه پذیرش توحید در خالقیت، پذیرش توحید در ربوبیت است؛ زیرا ربوبیت، جلوه‌ای از توحید افعالی خداوند محسوب می‌شود.^۵

ایشان ملازمه عقلی بین مفهوم «رب» و «اله» را اثبات کرده و بیان می‌کنند که در آیات فراوانی از قرآن کریم، عمومیت ربوبیت نظام تکوین و تشریح، حصر این مقام را برای خداوند مبرهن می‌کند.^۶ از سوی دیگر، هرگونه ربوبیت کلی و جزئی از دیگران سلب می‌گردد.

۱. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۴. همو، تفسیر موضوعی، ج ۷، ص ۴۵۰.

۵. همو، توحید در قرآن، ص ۴۲۷.

۶. همان، ص ۵۲۳.

قرآن کریم بیان می‌کند، همان‌طور که تنها خالق مستقل هستی، خداست «لا خالق الا الله»، و تنها مالک مستقل هستی نیز خداست «لا مالک الا الله»، همچنین تنها مدبر و یگانه پرورنده عالم هستی و نظام هماهنگ انسان و جهان، خداوند است «لا رب الا الله».^۱

بنابراین، کسی می‌تواند «رب» عالم هستی باشد که «إله» باشد؛ این همان تلازمی است که در آیات بر آن تأکید شده است، مانند؛ «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»^۲ و «فَلِلَّهِ الْخَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳

تکرار سه‌باره «رب» و اضافه آن به «السموات، الأرض و العالمین»، بر این حقیقت تأکید دارد که تنها یک مدبر و پروردگار برای نظام هستی وجود دارد و او همان ذات اقدس الهی است. بر این اساس، الوهیت خداوند که مستلزم انحصار ستایش برای اوست، با مقام «رب العالمین» بودن او رابطه‌ای ملازم و جدایی‌ناپذیر دارد.^۴

ایشان مانند سایر عالمان امامیه در ذیل توحید افعالی به خالقیت، رازقیت، مالکیت، ربوبیت و ولایت پرداخته‌اند.^۵ لذا ربوبیت را به این معنا می‌داند که تدبیر عالم، منحصر در اراده و مشیت الهی است و هرگونه تصرفی در نظام آفرینش، چه توسط فرشتگان، پیامبران یا قوانین طبیعی، تنها به اذن خداوند صورت می‌گیرد.^۶ پس ربوبیت عام است و تمام افعال هستی را در بر می‌گیرد. ایشان همچنین در مورد معنای ربوبیت می‌نویسند:

کسی که چیزی را نیافریده و هیچ‌گونه سلطه تکوینی و مالکیت حقیقی بر آن ندارد (چون خالق شی مالک حقیقی او هم هست)، قهراً از جهات درونی و هدف و سود و زیان آن آگاه نیست. پس چگونه می‌تواند آن را پروراند و به کمال برساند؟^۷

بنابراین، تنها خدایی شایسته ربوبیت بر عالم و آدم است که خالق آن‌هاست. ایشان ربوبیت را به معنای مالکیت و تدبیری می‌دانند که فرع بر خالقیت است؛ اما نکته کانونی

۱. همان، ص ۵۲۲.

۲. صافات، ۱۲۶.

۳. جاثیه، ۳۶.

۴. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۴۲۶.

۵. همان، ص ۵۲۴، ۴۰۲.

۶. همو، تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۵۷.

۷. همو، توحید در قرآن، ص ۴۲۶.



در دیدگاه ایشان آن است که ملاک انحصار ربوبیت در خداوند، «استقلال در تأثیر» و دیگر شئون هستی است. به عبارت دیگر، توحید ربوبی زمانی محقق می‌شود، که بدانیم تنها خداوند به نحو مستقل و بالذات در عالم تأثیر می‌گذارد و سایر اسباب، تنها مجاری فیض او هستند.

۵. توحید ربوبی از منظر سلطان العمیری

عمیری در آثار خود، توحید ربوبی را به معنای اختصاص دادن خلق، ملک و تدبیر به خداوند تعریف می‌کند و بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که این ربوبیت، متصف به صفاتی چون استغناء (بی‌نیازی)، اطلاق، کمال و استقلال است. او مدعی است، هرگونه ربوبیت فاقد این ویژگی‌ها، به شرک می‌انجامد.^۱

در ادامه روشن خواهد شد، که وی تنها شرک ربوبی اکبر را انتساب افعال کلان به غیر خدا می‌داند و غیر آن را انحراف در توحید ربوبیت می‌داند.

عمیری همچنین برای تمایز میان توحید ربوبی با الوهی، ربوبیت را به یگانگی خداوند در افعال و تدابیرش برمی‌شمرد و الوهیت را به یگانگی در عبادات و فرمانبری ذکر می‌کند.^۲

عمیری توحید ربوبی را به دو بخش واجب و مستحب تقسیم می‌کند و معتقد است مقدار واجب توحید ربوبی، اعتراف به صفات کلان برای خداوند است و ربوبیت مستحب، افزون بر پذیرش اصل ربوبی، بالا بردن یقین و ادراک شواهد ربوبی است، که آیاتی از قرآن متوجه این قسم از ربوبیت بوده و اختصاصی به مشرکان ندارد.^۳ وی تأکید دارد که هدف اصلی پیامبران الهی، توحید ربوبی نبوده است، بلکه توحید الوهی است. همچنین انحراف در ربوبیت تنها به معنای اعتقاد به شریک در تدبیر عالم نیست، بلکه گاهی به صورت کاستن از عظمت خدا، ناقص شمردن علم یا رحمت الهی، یا ایراد در کمال مطلق او می‌باشد.^۴

۱. عمیری، سلطان، المسلك الرشید، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. «توحید الربوبية الواجب، وهو الإقرار بأصل ما يختص الله به في الخلق والملك والتدبير، وهذه المرتبة ركن في الدين لا بد منها، ولا يثبت الإسلام إلا بها. المرتبة الثانية: توحيد الربوبية المستحب، وهو زيادة استشعار القلب بما يختص الله به من معاني الخلق والملك والتدبير». (همو، المنتقى، ص ۱۷).

۴. همو، تحقيق الإفادة، ص ۱۸.

به نظر می‌رسد عمیری با این تفسیر می‌خواهد معنای عامی از ربوبیت ارائه دهد و عقیده انحرافی در ربوبیت را ملازم با شرک اکبر ربوبی نداند. وی در جای دیگر می‌گوید: هر کس در عبادت شرک ورزد، لزوماً در ربوبیت نیز منحرف است؛ به سبب اعتقاد باطل یا نقصان در ایمان. زیرا اگر توحید ربوبی در دل باشد، شرک در عبادت رخ نمی‌دهد. از این‌رو عمیری با تقسیم ربوبیت به جزئی و کلی، کفار را در اصول کلی ربوبی موحد می‌داند و معتقد است شرک ربوبی با توحید منافاتی ندارد.^۱

عمیری یکی از اوصاف ربوبیت را قید استقلال می‌داند، اما ربوبیت را دایر مدار این قید نمی‌داند. او معتقد است حتی اگر کسی عقیده به استقلال نداشته باشد، اما معتقد باشد که مخلوق، در قدرت و اراده خداوند تأثیرگذار است، مشرک به شرک اکبر ربوبی شده است.^۲ در حالی که مسلمانان چنین باوری ندارند.

بنابراین عمیری نه بیان ملاک جامع و مانعی در توحید ربوبی دارد و نه شناخت صحیحی از معتقدات مسلمانان درباره تأثیر مخلوقات در خداوند. زیرا هیچ مسلمانی قائل به تصرف در عرض قدرت خداوند نمی‌باشد.

۶. شرک مشرکان از منظر آیت‌الله جوادی

آیت‌الله جوادی در ابتدا شرک را به «جلی» و «خفی» تقسیم می‌کنند؛ شرک جلی به معنای اعتقاد به خدایان متعدد در تدبیر جهان (مانند بت‌پرستی قدیم) است.

شرک خفی نیز اعتقاد به استقلال اسباب در تأثیرگذاری، بدون توجه به مشیت الهی تعریف می‌شود.^۳

ایشان معتقدند آیات قرآن، تلازم ربوبیت و خالقیت را اثبات کرده و اعتقاد مشرکان مبنی بر جدایی این دو مفهوم را باطل می‌داند. چراکه مشرکان گمان می‌کردند رب‌های چندگانه، مدبران امور جزئی عالم هستند و به همین دلیل، مجسمه رب‌های جزئی را به

۱. همان، ص ۱۶.

۲. «أن يكون الدعاء للمخلوق مع اعتقاد أنه يتصف بصفات الربوبية استقلالاً أو تأثيراً على قدرة الله وإرادته، كأن يعتقد الداعي أن المدعو يملك التصرف في الكون وتغيير قوانينه وسننه، أو يعتقد أنه يستطيع أن يؤثر في قدرة الله وإرادته، فمن دعا مخلوقاً على هذه الجهة، فهو واقع في الشرك الأكبر بلا ريب». (همان، ص ۱۴).

۳. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۴۵.



عنوان شفیع و مقرب می‌پرستیدند. غافل از اینکه موجودی شایسته ربوبیت است، که خالق مربوب‌ها باشد و آن موجود فقط خداوند است.^۱

آیت‌الله جوادی معتقدند، مشرکان اگرچه در ظاهر خالقیت خداوند را می‌پذیرفتند، اما در مقام تدبیر عالم، برای معبودان خود استقلال در تأثیرگذاری قائل بودند.^۲ در نگاه ایشان، در نظام توحیدی، همه اسباب و علل به اذن الهی عمل می‌کنند و هیچ موجودی به‌صورت مستقل در جهان تصرف نمی‌کند.

آیت‌الله جوادی معتقدند اعتقاد کفار ریشه در شرک ربوبی دارد. کفار نه تنها سهمی از ربوبیت را برای معبودان خود قائل بودند،^۳ بلکه معبودان را در تصرفات و شئون ربوبی، مستقل در تأثیر می‌دانستند. در نتیجه، همین اعتقاد به استقلال در تدبیر و تأثیرگذاری موجب می‌شد برای معبودان، مقام الوهیت (شایستگی پرستش) و ربوبیت قائل شوند.^۴

۷. دلایل آیت‌الله جوادی

اینک به ادله قرآنی ایشان می‌پردازیم که چگونه خداوند انواع شرک را در طول تاریخ، با ملاک قائل شدن به تأثیر مستقل برای غیر، ابطال کرده است.

۱. در نگاه ایشان، قوم حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام اجرام آسمانی را رب می‌پنداشته‌اند:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُجِبُ الْآفِلِينَ فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾^۵

ایشان این آیات را دلیل بر بطلان ربوبیت خورشید، ماه و ستاره، به‌وسیله افول و از بین رفتن آن‌ها دانسته‌اند که بر این اساس، ماه، ستاره و خورشید نمی‌توانند تأمین‌کننده نیازها باشند. پس خداوند تنها رب جمیع مخلوقات است.^۶

۱. همو، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. همو، توحید در قرآن، ص ۴۲۷.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. همان، ص ۵۸۱.

۵. انعام: ۷۸-۷۶.

۶. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۲۳، ۸۴.

۲. ثنویه (دوگانه پرستان) از جمله مشرکانی هستند که از منظر آیت الله جوادی، در خالقیت مشرک به حساب می آیند. ایشان برای ابطال اعتقاد ثنویه و مشرکانی که جن را در کنار خداوند قرار می دهند به آیه **﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾**^۱ استناد می کنند.^۲

از دیدگاه ایشان، هرگونه شرک در خالقیت، مستلزم شرک در ربوبیت نیز هست؛ زیرا کسی که خالق مستقل باشد، تدبیر امور مخلوق خود را نیز به دست خواهد گرفت. این آیه با تصریح به اینکه جن را «مخلوق خدا» معرفی کرده **﴿وخلقهم﴾**، استقلال ذاتی آن‌ها را نفی می کند و بیان می دارد که مخلوق نمی تواند در تأثیر، تدبیر و ربوبیت مستقل باشد. لذا هرگونه شریک قرار دادن جن در خالقیت یا ربوبیت باطل است، زیرا جن بدون اذن الهی قادر بر هیچ فعلی نیست. در نتیجه، آیه با ابطال شرک خالقیت، بر اساس قاعده «مخلوق نمی تواند رب باشد»، شرک ربوبی مشرکان را نیز باطل می سازد.^۳

۳. در نگاه آیت الله جوادی، کفار و مشرکان عرب، در عبادت و در ربوبیت تکوینی، مرتکب شرک بوده اند. ایشان در تفسیر آیه **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾**^۴ معتقدند، که توصیف «ربکم» دلالت بر علیت برای توحید عبادی دارد و مشرکان، در تدبیر برخی امور عالم، سهمی برای معبودهای خود می پنداشتند و به همان اندازه که آن‌ها را رب می پنداشتند، تعظیم می کردند.^۵ بر این اساس، تلازم عقلی میان شرک الوهی و شرک ربوبی کفار روشن می شود.

۴. آیت الله جوادی، آیات؛ **﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾**^۶ **﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾**^۷ را نیز دلیل بر شرک ربوبی تشریحی کفار دانسته است. در نگاه ایشان فراعنه، عالمان فاسد اهل کتاب، از کسانی هستند که مردم را به اطاعت از خود امر و نهی می کردند و قوانین الهی را در فرد

۱. انعام: ۱۰۰.

۲. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۸۰.

۳. همان.

۴. بقره، ۲۱.

۵. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۲۲.

۶. یوسف، ۳۹.

۷. توبه، ۳۱.



و اجتماع نمی پذیرفتند.^۱

بنابراین، مبنای آیت الله جوادی آملی در ابطال انواع شرک، علاوه بر نفی استقلال تأثیر غیر خدا، شامل ابطال هرگونه حق تشریح در عرض خداوند نیز می شود و شرک حاکمیت را نیز از اقسام شرک کفار به شمار می آورد. بر این اساس، مشرکان مبتلا به انواع شرک بوده اند که شرک ربوبی، شرک خالقیت و شرک حاکمیت از جمله آن هاست.

۸. تفسیر آیات «لئن سألتم» در نگاه آیت الله جوادی

یکی از محوری ترین مسائل در توحید یا شرک ربوبی کفار، تحلیل آیات درباره عقاید آنان است. آیت الله جوادی معتقدند، آیات «لئن سألتم» دلالت بر توحید ربوبی مشرکان ندارد، بلکه تنها باور به وجود خالق را ثابت می کند. ایشان در تبیین آیه «وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۲ بیان می دارند که مشرکان دوره جاهلیت، به اصل وجود خداوند ایمان داشتند، اما ربوبیت هستی را میان خداوند و معبودان خود تقسیم می کردند. به عبارت دیگر، آنان «توحید در خالقیت» را می پذیرفتند، اما «توحید در تدبیر» را انکار می کردند.^۳ ایشان در تفسیر آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۴ تأکید می کنند مشرکان با وجود اعتقاد به خالقیت خدا، در مقام ربوبیت عملی دچار انحراف شده و برای بت ها یا نیروهای طبیعی استقلال در تدبیر قائل بودند.^۵

آیت الله جوادی حتی فراز «وَمَنْ يُدْبِرِ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ» را نیز دلالت کننده بر توحید ربوبی نمی دانند و معتقدند از آنجا که کفار خداوند را «رب الارباب» می دانستند، این اعتراف ناظر به ربوبیت کلی خداست، اما در امور دیگر، فرشتگان، قدیسان، و اجرام آسمانی را رب خود می پنداشتند.^۶

بنابراین بر اساس تحلیل آیات «لئن سألتم» روشن می شود مشرکان عصر جاهلیت گرچه به طور نظری به اصل وجود خداوند و خالقیت او اقرار داشتند، اما در ربوبیت

۱. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۸۲.

۲. لقمان، ۲۵.

۳. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۹۲.

۴. یونس، ۳۱.

۵. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۸۹.

۶. همان، ص ۵۸۱.

دچار شرک بودند و آن را میان خدا و معبودان خود تقسیم می‌کردند. مشرکان «توحید در خالقیت» را می‌پذیرفتند، ولی «توحید در تدبیر» را انکار می‌کردند و برای بت‌ها و نیروهای طبیعی استقلال ربوبی قائل بودند. همچنین، اعتراف کفار به خداوند به‌عنوان «رب الارباب»، دلالت بر ربوبیت کلی خدا دارد؛ با این حال، آنان ربوبیت مستقلی را نیز برای بت‌های خود باور داشتند که نشان‌دهنده شرک در عرصه تدبیر و اداره امور جهان است.

۹. توحید ربوبی مشرکان از منظر سلطان العمیری

عمیری در تعریف شرک می‌گوید:

شرک عبارت است از قرار دادن چیزی از خصائص خداوند برای غیر او، یا

شریک قرار دادن غیر خدا در متعلقات خصائص و احکام او.^۱

وی تقسیمات متعددی برای شرک برمی‌شمرد که مهم‌ترین آن‌ها از لحاظ حکم،

شرک اکبر و شرک اصغر است؛

شرک اکبر، قرار دادن خصائص خداوند برای غیر اوست. این شرک موجب حب

اعمال، خلود در جهنم و عدم بخشش (مگر با توبه) می‌شود.

شرک اصغر، شریک قرار دادن غیر خدا در متعلقات خصائص الهی است. مانند

سوگند به غیر خداوند، که نوعی نسبت دادن شأن الهی به دیگری است.^۲

عمیری معتقد است که میزان انحراف امت‌های مشرک گذشته در حوزه توحید

ربوبیت، نسبت به شرک در توحید الوهیت، کمتر بوده است. اگرچه در مواردی محدود،

انحرافات در توحید ربوبیت مشاهده شده، اما این انحرافات در مقایسه با شرک در

توحید عبادت، نادر و غالباً شرک ربوبی اکبر نبوده است.^۳

به گفته عمیری، انکار اصل توحید ربوبیت، یعنی نفی وجود خالق یا باور به وجود

خالق، مالک و مدبر جهان همراه خداوند، در سطح فردی و گروهی کمتر مشاهده

می‌شود، با این حال، نقل شده است برخی امت‌ها به وجود خالق در کنار خدا اعتقاد

۱. «هو جعل شيء من خصائص الله لغير الله تعالى، أو إشراك غيره في شيء من متعلقات خصائصه وأحكامها». (عمیری،

سلطان، تحقیق الإفادة، ص ۱۸؛ همو، المنتقى، ص ۲۲).

۲. همو، المنتقى، ص ۲۷.

۳. همو، المسلك الرشيد، ص ۱۴۹.



داشته و باور داشتند که خدایان با یکدیگر در حال نزاع هستند.^۱ در خصوص مشرکان عرب عصر پیامبر ﷺ مورخان بر این باورند که آن‌ها بر دین واحدی اتفاق نظر نداشتند و به احزاب و ادیان متنوعی تقسیم شده بودند. با این حال، تردیدی نیست که عرب‌ها در دوران جاهلیت، در عبادت خداوند متعال، مشرک بودند. اما در خصوص توحید ربوبیت، اصل مشهور این است که بیشتر آنان، از جمله قریش، به اصول کلی ربوبیت خدا، مانند خالقیت، مالکیت و تدبیر، اعتراف داشتند. این دیدگاه توسط شماری از علمای اسلام، از صحابه تا دوره‌های بعد، تصریح شده است.^۲ از این رو عمیری شرک را نسبت دادن امور کلان به غیر خداوند می‌داند، هر چند عقیده استقلال‌ی وجود نداشته باشد.

۱۰. بررسی دلایل عمیری

دلیل اول: آیات «لئن سألتمهم»

همان‌طور که گذشت، عمیری معتقد است مشرکان امت‌های گذشته در اصول ربوبیت موحد بوده‌اند. او برای اثبات این دیدگاه به برخی آیات، از جمله «وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۳ و «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۴ استناد کرده، و چنین استدلال می‌کند که مشرکان در سطح نظری به خالقیت خداوند معترف بودند، اما در عمل، نظامی شرک‌آمیز را دنبال می‌کردند.^۵ بر این اساس، او اعتراف مشرکان را معادل مقدار واجب از توحید ربوبی برمی‌شمارد.

بررسی و نقد

این آیات تفاسیر متعددی دارند که هیچ‌یک به معنای ایمان و اعتقاد کفار به توحید ربوبی نیست.

۱. «فهو قليل على مستوى الأفراد وعلى مستوى الجماعات والأمة أيضا». (همان، ص ۱۵۰).

۲. «وأما فيما يتعلق بربوبية الله فان الأصل المشهور أن أكثرهم ومنهم قریش یقر بأصوله الكلية، كالخلق والملك والتدبير». (همان، ص ۱۵۱).

۳. لقمان، ۲۵.

۴. یونس، ۳۱.

۵. عمیری، سلطان، تحقیق الإفادة، ص ۱۲۵.

اولاً: این آیات صرفاً به برخی از صفات خداوند مانند خالقیت، رازقیت و مالکیت اشاره دارند. درحالی که توحید ربوبی به معنای تدبیر کامل هستی است و این تدبیر شامل تدبیر انسان، پرورش و اصلاح او نیز می شود، که به دست خداوند است.^۱

دلیل عمیری در این بخش، اخص از مدعای اثبات توحید ربوبی کفار است. این آیات نهایتاً بر پذیرش خالقیت خداوند دلالت دارند، درحالی که خالقیت تنها جزئی از ربوبیت است و نمی توان با اثبات جزء، کل مفهوم ربوبیت را اثبات نمود.^۲

ثانیاً: همان طور که ثابت شد، پذیرش ربوبیت مستلزم پذیرش خالقیت است، اما این دو صفت از یکدیگر متمایزند. بسیاری از کفار، با وجود پذیرش خالقیت خداوند، از پذیرش ربوبیت او نسبت به خودشان امتناع ورزیده اند. چرا که این دو مفهوم در قرآن به طور مستقل از یکدیگر مطرح می شوند. یکی از منتقدان معاصر، در نقد وهابیت، انحصار توحید ربوبی به توحید در آفرینش را یکی از عوامل اشتباه وهابیت در فهم توحید ربوبی می داند.^۳

ثالثاً: علاوه بر موارد مذکور، سخنان کفار و مشرکان قابل اعتماد نیست و هیچ دلالتی بر باور آنان به ربوبیت خداوند ندارد. زیرا خداوند در آیات دیگر، گفتار کفار را با اوصافی چون عدم یقین، کذب و دروغ گویی توصیف کرده است. بنابراین، در این مقام باید به کلام خداوند اعتماد کرد، نه سخنان کفار.^۴ به همین دلیل، مفسران اهل سنت نیز اقرار کفار به توحید و خالقیت خدا را ناشی از تقلید پدرانشان^۵ و بدون ایمان و یقین قلبی به ربوبیت پروردگار دانسته اند.^۶

دلیل دوم: آیه «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»

عمیری به آیه «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» می پردازد و توضیح می دهد که مشرکان

۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۸۲.

۲. عونى، حاتم، مفهوم شرک العبادة، ص ۳۱.

۳. «فقتصر توحید الربوبية على الخالقیه خطأ واشتباه». (الكامل، عمرعبدالله، کلمه هادنه، ص ۱۲).

۴. ابوالسعود، محمد، تفسیر أبي السعود، ج ۸، ص ۱۵۱.

۵. «... وإنما يقولونه لتقليد آبائهم من غير علم فهم في شك. وإن توهموا أنهم مؤمنون». (قرطبی، محمد، الجامع لأحكام

القرآن، ج ۱۶، ص ۱۲۹).

۶. «وأن إقرارهم غير صادر عن علم و يقين ولا عن جد و حقیقة بل قول مخلوط بهزه و لعب». (فخر رازی، محمد، مفاتیح

الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۵).



با توجیه «تقرب به خدا»، در حقیقت برای معبودان باطل خود شأن جزئی از ربوبیت قائل می‌شدند. عمیری این باور را به اعتقادات طرفداران استغاثه به غیر خدا تشبیه می‌کند، چرا که آن‌ها نیز به تأثیر مستقل برای خدایان خود اعتقاد نداشتند، بلکه بت‌ها را واسطه می‌دانستند. او معتقد است، کفار هرچند در توکل و تفویض دچار شرک بودند، اما در نهایت به عجز این معبودان در برابر اراده الهی اذعان داشتند. خداوند در قرآن خبر می‌دهد که اگر از مشرکان قریش پرسید آیا آلهه‌شان می‌توانند جلوی مقدرات الهی را بگیرند، آنان اقرار می‌کنند که این توانایی را ندارند.^۱

بررسی و نقد

اعتراف کفار به واسطه‌گری و نقش آن‌ها در تقرب به خداوند، دلالتی بر توحید ربوبی کفار و مشرکان ندارد.

اولاً: کفار با وجود اینکه معبودان خود را «رب» می‌دانستند، خداوند را «رب اصلی» و حاکم بر رب‌های متعدد معرفی می‌کردند. یعنی وساطت کفار به نحو واسطه مستقل بوده است، پس با صرف ادعای وساطت نمی‌توان آنان را از شرک ربوبی مبرا نمود.^۲ شهرستانی در بیان اوصاف صابئین می‌گوید:

آنها باور به تأثیرات مستقل برای ستارگان و هیاکل داشتند و معتقد بودند که امور به این‌ها تفویض شده است. خداوند تنها روحانیات را ایجاد کرده، اما آن‌ها هیاکل را تشکیل داده و موجودات پایین‌تر نیز به هیاکل سپرده شده‌اند.^۳

این عقیده به ربوبیت و الوهیت، شرک ربوبی آنان را ثابت می‌کند.

ثانیاً: لازم نیست در تحقق شرک ربوبی، هرگونه ربوبیت از خداوند نفی شود؛ بلکه همین مقدار که برای غیر خدا نوعی مالکیت و استقلال در برخی شئون قائل شوند، با توحید ربوبی منافات دارد و شرک ربوبی به شمار می‌آید. چنین باور شرک‌آلودی در میان کفار وجود داشته است.^۴

۱. عمیری، سلطان، الممتقی، ص ۸۰.

۲. «فلو كانوا مقتصرين على صورها في اعتقاد الربوبية والالهية لما تعدوا عنها الى رب الأرباب». (شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۳، ص ۱۰۴).

۳. «أما الشرك في الأفعال فهو إثبات تأثيرات الهياكل والأفلاك. فإن عندهم الإبداع الخاص بالرب تعالى هو اختراع الروحانيات، ثم تفويض أمور العالم العلوي إليها». (همان، ج ۲، ص ۹۲).

۴. علوی مالکی، محمد، مفاهیم يجب أن تصحح، ص ۸۶.

مفسران اهل سنت نیز صرف «واسطه گرفتن» را درباره کفار نمی‌پذیرند، بلکه معتقدند که عبادت بت‌ها برای طلب رزق و نصرت از آنها صورت می‌گرفته است. ابن‌کثیر می‌گوید: موجودی که ناتوان است، چگونه برای طلب روزی و یاری کردن عبادت می‌شود؟! او انگیزه عبادت بت‌ها را رزق‌رسانی و یاری‌رسانی معبودها معرفی کرده است.^۱

بنابراین، از ادعای وساطت کفار، نمی‌توان توحید ربوبی را استفاده کرد؛ بلکه آنان در عین شرک ربوبی و اعتقاد به استقلال معبودهای خویش، آن‌ها را زیر مجموعه رب دیگری می‌دانستند.

دلیل سوم: طلب معبود توسط مشرکان قوم موسی عليه السلام

عمیری مدعی است که درخواست قوم موسی عليه السلام از او مبنی بر اینکه برایشان خدایی بسازد،^۲ به وضوح نشان‌دهنده شرک آنان در الوهیت است. زیرا اگر آنان در ربوبیت مشرک بودند، معنای درخواستشان این می‌بود که «برای ما مالکی و مدبری مستقل بساز»، که این امر از نظر عقلی غیرممکن است.^۳

بررسی و نقد

اولاً: اشکال سخن عمیری، یکسان‌انگاری میان مفهوم «إله» و «معبود» است. در مفهوم «إله»، استقلال و لو در شأنی از شئون نهفته است، ولی لازمه الوهیت، پرستش است.^۴ درخواست بنی‌اسرائیل مبنی بر ساختن «إله»، با شرک ربوبی موافق است. یعنی آنان دچار شرک عبادی به همراه شرک ربوبی شدند.

ثانیاً: اگر مفهوم «إله» با «معبود» یکی باشد (آن‌گونه که عمیری پنداشته است)، چرا قرآن کریم به جای واژه «إله»، از کلمه «معبود» یعنی «اجعل لنا معبودا» استفاده نکرده است؟ از آنجا که لازمه موجودی که الوهیت دارد، استحقاق عبادت و پرستش است، می‌توان گفت

۱. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۳، ص ۵۲۹.

۲. «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ». (اعراف، ۱۳۸).

۳. «وهذا الطلب يدل دلالة ظاهرة على أن الربوبية غير الألوهية؛ لأنه لو كانا بمعنى واحد لكان معنى طلبهم اجعل لنا مالكا ومديرا ومتصرفا، وهذا ممتنع في العقول». (عمیری، سلطان، المسلك، ج ۱، ص ۱۵۹؛ همو، تحقیق الإفاده، ص ۶۶).

۴. «وتوحيد الألوهية مرجعه إلى أن الله هو الإله وحده، أي هو المتفرد بوصف الألوهية الذي يرجع كل ممكن لاحتياجه إليه». (فوده، سعید، تهذیب شرح السنوسية، ص ۷۱).

الوهیت با معبود، ملازم یکدیگرند؛ اما دو مفهوم جدا هستند.^۱ بنابراین، نمی‌توان ویژگی لازم (معبود) را با ملزوم (إله) یکی پنداشت. در نتیجه، سخن عمیری نادرست است؛ زیرا او با ترجمه «(إله) به «معبود»، در صدد انکار ربوبیت و استقلال «معبود» در نزد قوم موسی است، در حالی که الوهیت، با استقلال ولو در برخی شئون تلازم دارد.

ثالثاً؛ سایر آیات قرآن، الوهیت را صفتی که دارای ویژگی‌های ربوبی است، می‌داند و نمی‌توان آن را صرفاً به «معبود» ترجمه کرد.

الف) خداوند در قرآن بر بطلان الوهیت غیر خود و نبود شریک در الوهیت، به عدم توان خالقیت استناد می‌کند، که نشان از عجین بودن صفت خالقیت با الوهیت دارد.^۲

ب) در آیه ۲۲ سوره انبیاء^۳ به صراحت، ابطال دو «إله» در هستی، به عنوان ملزوم وجود دو تدبیر که باعث فساد هستی خواهد گردید، بیان شده است. بنابراین، پذیرش الوهیت‌های متعدد، مستلزم پذیرش تصرفات تکوینی متعدد و فساد در تدبیر است. لذا باور به تصرف و تدبیر از الوهیت جدایی‌ناپذیر است.

ج) آیه ۴۲ سوره اسراء^۴ نیز به همین شیوه، تلازم میان الوهیت با قدرت و ربوبیت را مطرح کرده است. بنابراین، قدرت نداشتن بت‌ها، دلیل بر بطلان الوهیت آن‌هاست؛ چرا که این تلازم، در صورت تعدد آلهه، منجر به درگیری و فساد در تدبیر خواهد شد.

عالمان اهل سنت نیز میان «إله» و «معبود صرف» تفاوت گذاشته‌اند و معتقدند که نمی‌توان معنای «إله» را از صفت قدرت و تصرف بر اموری که او را شایسته پرستش می‌سازد، جدا کرد.^۵

دلیل چهارم: آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»

عمیری با استناد به آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۶ به توحید ربوبی مشرکان

۱. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۲۴.

۲. «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ». (مؤمنون: ۹۱)

۳. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»

۴. «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتِغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا»

۵. «قال بعضهم: الإله هو المعبود، وهو خطأ لوجهين...». (فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۸).

۶. یوسف: ۱۰۶.

استدلال کرده است. وی معتقد است بنابر تفسیر ابن عباس، مخاطب آیه مشرکان هستند و آنان شرک در عبادت را در کنار ایمان به ربوبیت خداوند داشته‌اند. بنابراین، ایمان و باور به ربوبیت خداوند با شرک عملی قابل جمع است و خداوند کافران را مصداق این مسئله می‌داند.^۱

بررسی و نقد

آیه مذکور، دلالتی بر توحید ربوبی مشرکان ندارد؛ زیرا دو تفسیر مهم از این آیه توسط مفسران ارائه شده که ارتباطی با مشرکان اصلی ندارد:

۱. تفسیر آیه درباره «منافقان»: در این تفسیر، ضمیر «هم» به منافقان بازمی‌گردد. این افراد هرچند در ظاهر تظاهر به ایمان می‌کنند، اما در باطن مشرک و کافرند.^۲ با این تفسیر، مصداق آیه، مسلمان‌نماهایی هستند که در دل عقیده به اسلام و پیامبر ﷺ ندارند.

۲. تفسیر آیه درباره «شرک خفی»: در این تفسیر، شخص عقیده به خدایی غیر از الله ندارد، اما دچار شرک خفی شده است؛ مانند رجاء به تأثیر ذاتی برای اسباب، ریا و... در این صورت، شخص با وجود باور به خداوند، گرفتار گناهانی است که شرک اصغر به حساب می‌آیند.^۳ این تفسیر نیز ارتباطی با باور کفار و ایمان و اعتقاد آنان ندارد. علاوه بر موارد مذکور، دلیلی وجود ندارد که مشرکان در این آیه، مشرکان در عبادت باشند و شرک ربوبی را شامل نشود. درحالی‌که برخی مفسران، حتی با دانستن شأن نزول آیه مربوط به کفار، شرک مذکور در آیه را به شرک در عقیده فرزندپنداری خداوند تفسیر کرده‌اند.^۴ بنابراین، این آیه دلالتی بر توحید ربوبی کفار ندارد.

دلیل پنجم: عقیده نداشتن به نفع و ضرر بت توسط قوم ابراهیم علیهم‌السلام

عمیری بر این باور است که مشرکان اعتقاد داشتند بت‌ها با قدرتی که خداوند به آنان اعطا کرده است، نفع یا ضرر می‌رسانند.^۵ بالاین حال، استدلال او درباره شرک قوم

۱. عمیری، سلطان، المسلك الرشید، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۴، ص ۴۱۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۹۱.

۴. طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۱۳، ص ۵۱.

۵. «حاصله انهم یعتقدون انها تضر وتنفع یاقدار الله تعالی لها وهیمنته علیها». (عمیری، سلطان، تحقیق الإفادة، ص ۱۵۰).



حضرت ابراهیم علیه السلام تنها بر شرک عبادی دلالت دارد.

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ * قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا

كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾

بر اساس تفسیر عمیری از این آیات، قوم حضرت ابراهیم علیه السلام اعتقادی به قدرت نفع و ضرر رساندنِ اصنام نداشتند؛ زیرا اگر چنین اعتقادی بود، باید پاسخ مثبت می دادند و می گفتند: «نعم، وجدنا فيها ذلك» (بله، ما این قدرت را در آن‌ها یافته‌ایم). اما آنان تنها به پیروی از رفتار پدران خود اشاره کردند. این پاسخ نشان می دهد که شرک آنان بیش از آنکه مبتنی بر اعتقاد به قدرت واقعی معبودها باشد، جنبه تقلیدی و تبعیدی داشته است.^۲ عمیری مدعی است که با وجود این اعتراف، حضرت ابراهیم علیه السلام همچنان با آنان معامله مشرکانه داشت و ایشان را به توحید دعوت می کرد. درحالی که اگر ملاک مفهوم عبادت، ربوبیت و اعتقاد به نفع و ضرر رساندنِ معبود باشد، باید وصف شرک از آنان برداشته می شد.^۳

بنابراین، از دیدگاه عمیری، خدای متعال قوم حضرت ابراهیم علیه السلام را -درحالی که خود اذعان داشتند اصنام هیچ گونه نفع یا ضرری نمی رسانند و تنها بر اساس تقلید و پیروی از پدرانشان به عبادت بت‌ها رو آورده بودند- همچنان مشرک می نامد.^۴

بررسی و نقد

دلایل ارائه شده توسط عمیری، دلالتی بر توحید ربوبی مشرکانِ قوم حضرت ابراهیم علیه السلام ندارد. آیاتِ نافی نفع و ضرر از بت‌ها و معبودان، بیشتر به عنوان خبری از واقعیت وضعیت آن‌ها مطرح شده اند، نه به عنوان بازتابی از عقیده مشرکان. در این آیات، خداوند با ارائه دلایلی منطقی و فطری، مخاطبان را به تفکر واداشته و نفع و ضرر واقعی را از اصنام و معبودهای دروغین نفی می نماید. به عبارت دیگر، این آیات نقش تلنگری در جهت بیداری فطرت مشرکان ایفا کرده و ماهیت واقعی معبودهایشان را روشن

۱. شعراء، ۷۴-۷۲.

۲. عمیری، سلطان، تحقیق الإفادة، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۶۴.

می‌سازد، نه اینکه صرفاً باور آنان را بازتاب دهد؛^۱ و از آنجا که خداوند از فطرت مطالبه می‌کند، مسأله جای مخالفت را باقی نمی‌گذارد. هرچند که عقیده کفار با سخن و اعتراف فطرت متفاوت است، اما ابطال نفع و ضرر برای فطرت، به معنای باور و عقیده مشرکان نیست. اتفاقاً تأکید خداوند بر این مسأله، نشانگر انحراف آنان و باور نادرست به نفع و ضرر بت‌هاست.

مفسران نیز گفته‌اند: مشرکان بر این باور بودند که معبودانشان دارای توانایی سودرسانی و زیان‌رسانی هستند؛ لیکن هنگامی که با استدلال قاطع حضرت ابراهیم علیه السلام مواجه شدند، قادر به ارائه پاسخی منطقی نبودند. باین وجود، حاضر نشدند به بی‌تأثیر بودن بت‌ها اعتراف کنند و به جای آن، تقلید از پیشینیان را به عنوان توجیهی برای ادامه پرستش آنان مطرح نمودند.^۲

شرک ربوبی قوم حضرت ابراهیم علیه السلام چنان آشکار است که جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد. برخی از عالمان مورد قبول وهابیت تصریح کرده‌اند که این آیات، دلیل صریح بر شرک الوهی و ربوبی مشرکان است.^۳ مفسران اهل سنت نیز ستاره‌پرستان قوم حضرت ابراهیم علیه السلام را کسانی می‌دانند که عقیده به تدبیر هستی توسط ستارگان داشته‌اند.^۴ در آیات دیگری نیز تصریح به شرک در رازقیت از قوم حضرت ابراهیم علیه السلام به چشم می‌خورد:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾^۵

قوم حضرت ابراهیم علیه السلام بت‌ها را به عنوان «رب» مستقل می‌پنداشتند. این آیه صراحتاً نشان می‌دهد که بت‌ها نه تنها مالک رزق نیستند، بلکه قادر به هیچ‌گونه تأثیر

۱. «فالمشرك إنما يتخذ معبوده لما يعتقد أنه يحصل له به من النفع والنفع». (ابن قیم، محمد، مدارج السالكين، ج ۱، ص ۳۴۳).

۲. «بل هنا إضراب عن جوابه لما سأل وأخذ في شيء آخر لم يسألهم عنه انقطاعاً وإقراراً بالعجز». (ابوحيان، محمد، البحر المحیط، ج ۸، ص ۱۶۳).

۳. «ومن هنا تعلم أن الكفار غير مقرين بتوحيد الإلهية والربوبية كما توهمه من توهم». (شوکانی، محمد، فتح القدير، ج ۱، ص ۳۶۶).

۴. «كانوا يعتقدون أنها مدبرة العالم، وأنها تأتي بالخير والشر، وهم الذين بعث الله إليهم إبراهيم الخليل مبطلا لمقالتهم وردا لمذهبهم». (ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، ج ۱، ص ۲۵۱).

۵. نحل، ۷۳.



مستقلی در امر رزق نیستند؛ برخلاف عقیده کفار که (این امر را) تفویض و بی‌نیازی از اذن خداوند می‌دانستند.^۱ بنابراین، کفار به دلیل وجود نفع و دفع ضرر در معبودان خویش، آن‌ها را مورد پرستش و عبادت قرار می‌دادند.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی و سلطان‌العمیری نشان می‌دهد که اختلاف در بنیادی‌ترین معیار توحید ربوبی به برداشت‌های کاملاً متفاوتی از مسئله شرک و توحید انجامیده است. آیت‌الله جوادی، توحید نظری و به‌ویژه شناخت ربوبیت الهی را مقدمه‌ای ضروری برای توحید عملی می‌داند و هر شرک عملی را ریشه‌دار در اندیشه‌ای شرک‌آلود می‌خواند. در مقابل، عمیری با تأکید بر توحید عبادی، مدعی است که توحید ربوبی مشرکان با شرک عملی آنان قابل جمع است.

در تعریف توحید ربوبی، آیت‌الله جوادی استقلال مطلق خداوند در تدبیر عالم را اصل می‌داند، درحالی‌که عمیری آن را به اقرار به یکتایی خدا در افعال کلانی مانند خلق و رزق محدود می‌کند و استقلال را شرط لازم نمی‌شمارد. این تفاوت مبنایی به برداشت‌های متضادی از هدف بعثت انبیا منجر می‌شود. آیت‌الله جوادی بر این باور است که پیامبران برای مبارزه با شرک در ربوبیت مبعوث شدند، درحالی‌که عمیری دعوت به عبادت را محور اصلی رسالت می‌داند. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر نادرست عمیری از توحید ربوبی و تقلیل آن به اقرار زبانی به برخی افعال الهی، منجر به برداشت ناقص از اهداف بعثت انبیا می‌شود.

۱. «إذ الظاهر أنهم ما كانوا يعترفون بالخالق ولم يكونوا يجعلون آلهتهم شركاء لله... ويظهر أن الكلدانيين (قوم إبراهيم) لم يكونوا يؤمنون بالخالق الذي لا تدرکه الأبصار». (ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحرير والتنوير، ج ۱۹، ص ۱۴۱).

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمدطاهر، التحرير والتنوير، تونس: دار التونسية، ۱۹۸۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن قيم، محمد، مدارج السالكين، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
۴. ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابوالسعود، محمد، تفسير أبي السعود، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۷. ابوحيان، محمد، البحر المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
۸. جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، قم: اسراء، ۱۳۹۰ش.
۹. جوادى آملی، عبدالله، تفسير موضوعی قرآن کریم: توحيد در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۳ش.
۱۰. جوادى آملی، عبدالله، توحيد در قرآن، قم: اسراء، ۱۴۰۲ش.
۱۱. جوادى آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، قم: اسراء، بی تا.
۱۲. جوادى آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۹ش.
۱۳. جوهری، اسماعيل، الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربية، بيروت: دار العلم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسين، مفردات الفاظ القرآن، بيروت: الأعلمی، ۱۴۱۲ق.
۱۵. ربیعی فر، احمد، «نقد منهج وهابیت معاصر بانگرشی در نظریات سلطان العمیری در کتاب المسلك الرشید»، سراج منیر، سال دوازدهم، ش ۴۶، ۱۴۰۱ق.
۱۶. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
۱۷. شوکانی، محمد، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير، ۱۴۱۴ق.
۱۸. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۲۸ق.
۱۹. طباطبائی، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: الأعلمی، ۱۳۹۴ق.
۲۰. طبری، ابن جریر، جامع البيان، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.
۲۱. علوی مالکی، محمد، مفاهيم يجب أن تصحح، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۳۰ق.
۲۲. عمیری، سلطان، المسلك الرشید، عربستان: دار مدارج، بی تا.
۲۳. عمیری، سلطان، المنتقى من المسلك الرشید، ریاض: دار الصمیعی، ۱۴۲۳ق.
۲۴. عمیری، سلطان، تحقیق الإفادة بتحرير مفهوم العبادة، ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۵ق.
۲۵. عونى، حاتم، مفهوم شرك العبادة، ریاض: دار التوحيد، ۱۴۳۵ق.
۲۶. فخر رازی، محمد، مفاتيح الغیب، بيروت: بی نا، ۱۴۲۰ق.
۲۷. فوده، سعید، تهذيب شرح السنوسية، قاهرة: دار السلام، ۱۴۳۰ق.



۲۸. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: دار الكتب المصرية، ۱۳۸۴ق.
۲۹. الكامل، عمر عبدالله، كلمه هادئه في خطا تقسيم الثلاثة، عمان: دار الرازي، ۲۰۰۷م.
۳۰. الله بداشتي، علي، علم كلام: توحيد و صفات الهی، تهران: سمت، ۱۳۹۲ش.
۳۱. هاشمی نجف آبادی، سیدمصطفی، «نقدی بر کتاب تحریر مفهوم العبادة»، ۱۴۰۳/۰۱/۱۹:
- <https://www.alwahabiyah.com/fa/articleview/148562>